

آسیب اجتماعی و تهدید امنیتی: بررسی موردی اوباشگری

علی اکبر آفائی

دکتری مدیریت استراتژیک از دانشگاه عالی دفاع ملی

چکیده

این مقاله در صدد است به این سوال پاسخ دهد که چگونه و تحت چه شرایطی برخی پدیده‌های اجتماعی به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شوند؟ آیا اوباشگری بعنوان یک پدیده اجتماعی در کشور ما، یک موضوع امنیتی تلقی می‌شود و شرایط اطلاق آن را دارد؟ در این خصوص دیدگاه‌های مرتبط با امنیت و برخی تحقیقات انجام شده در دیگر کشورها که مبین امنیتی بودن بعضی از مسائل ماهیتا اجتماعی چون مواد مخدر، ایدز، محیط زیست و غیره می‌باشند، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و بر اساس یافته‌های موجود و تبیین شاخص‌های امنیتی شدن پدیده‌ها، فرآیند تبدیل پدیده‌های اجتماعی به موضوعات امنیتی ارائه می‌گردد. اوباشگری به عنوان یک پدیده و آسیب اجتماعی در قالب شاخص‌های مذکور قرار گرفته، چگونگی و سطوح مختلف تهدیدات امنیتی ناشی از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: آسیب اجتماعی، امنیتی شدن، اوباشگری، تهدید امنیتی.

مقدمه

در بحث آسیب‌های اجتماعی آنچه که برای اندیشمندان و حاکمان یک جامعه از جهت امنیتی اهمیت دارد، آنست که مشخص شود وجود و بروز یک آسیب اجتماعی و تداوم آن، با امنیت فردی، اجتماعی، حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و نهایتاً امنیت ملی یک کشور چه رابطه‌ای ایجاد می‌کند؟ چنین به نظر می‌رسد که یک آسیب اجتماعی تا زمانی که صرفاً به عنوان یک آسیب در جامعه مطرح است و ارزشهای بنیادی و حیاتی کشور را تهدید نمی‌کند، راه حل‌هایی اجتماعی داشته و مستلزم ساز و کار امنیتی نمی‌باشد. به عنوان مثال فقر یا مواد مخدر در یک جامعه آسیب اجتماعی تلقی می‌شوند. هر چند ریشه و منشاء هر یک از آنها ممکن است متفاوت باشد. مثلاً فقر ریشه و منشاء اقتصادی دارد و مواد مخدر منشاء فرهنگی و روانی. در هر حال هر دو یک آسیب یا انحراف یا کژرفتاری اجتماعی محسوب می‌شوند. اگر فرض بر این باشد که در هر جامعه‌ای بخشی از مردم فقیر هستند و یا مبتلا به مواد مخدر می‌باشند و اکثریت جامعه از این آسیب‌ها مصون است، در این صورت این آسیب‌ها صرفاً یک پدیده اجتماعی تلقی شده و حکومت با اتخاذ رویکردها و سیاست‌های گوناگون بدنبال مهار و جلوگیری از تسری و گسترش آنها بوده و در ثانی تلاش خواهد کرد که تعداد و حجم افراد مبتلا به این آسیب‌ها را کاهش دهد. در این سطح، موضوع یک پدیده اجتماعی است و راه‌حلهای اجتماعی طلب می‌کند. اما وقتی که همین پدیده بر چسب امنیتی بگیرد، نشانه آن است که این آسیب‌ها ویژگی‌هایی را کسب کرده‌اند که از وضعیت قبل به وضعیت جدیدی تبدیل شده‌اند. در حالت اخیر این پدیده‌ها نگرانی حکومت، نخبگان و عموم جامعه را برانگیخته و راه‌حلهایی خاص نیاز دارد.

بیان مساله و ضرورت تحقیق:

آسیب اجتماعی یا انحراف و یا کژرفتاری هر چند در معانی مختلفی به کار گرفته می‌شوند، ولی همگی تقریباً یک معنی دارند و آن این است که هرگاه هنجارهای یک جامعه نقض شود، یک آسیب یا انحراف یا کژرفتاری اجتماعی رخ داده است. در مورد اینکه چرا هنجارهای اجتماعی نقض می‌شود و یا انحراف و کژرفتاری در جامعه رخ می‌دهد، مطالعه و تحقیق جداگانه‌ای لازم است. در اینجا فرض آن است که آسیب اجتماعی یک واقعیت اجتماعی است یعنی تقریباً همه جوامع کم و بیش به آسیب‌های اجتماعی مبتلا هستند. به عبارت دیگر در همه جوامع انحراف، کژرفتاری، آسیب‌های اجتماعی وجود دارد. مواد مخدر، طلاق، خودکشی، انحرافات اخلاقی، وندالیسم، الکلیسم، اوباشگری و غیره در همه جوامع تقریباً وجود دارند. در اینجا ذکر چند نکته مهم و ضروری است.

- ۱- بسیاری از آسیب‌ها در همه جوامع مشترک هستند. قتل، سرقت، تجاوز، طلاق، اعتیاد و ... که در بسیاری از جوامع مشترکند.
- ۲- برخی از آسیب‌ها بسته به نوع حکومت و ارزشهای حاکم بر آن جامعه با دیگران متفاوت است بعنوان مثال بدحجابی، مشروب خواری، هم جنس بازی، انحرافات اخلاقی و جنسی در جوامع اسلامی، آسیب، انحراف و کژرفتاری اجتماعی محسوب می‌شوند در حالیکه در جوامع غربی این رفتارها اساساً نه تنها انحراف تلقی نمی‌شوند، بلکه تحت حمایت قانون نیز قرار دارند. در عین حال رفتارهایی چون چند همسری در برخی از کشورها عملی جنایت کارانه تلقی می‌شود ولی در کشورهای اسلامی این رفتار چنین عنوانی ندارد. بنابراین باید گفت؛ آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی پدیده‌هایی عینی، واقعی و منتج از شرایط و اوضاع و احوال و ارزشها و هنجارهای حاکم بر یک جامعه بوده و کم و بیش در همه جوامع وجود دارد.
- ۳- میزان آسیب‌های اجتماعی و انحرافات در جوامع متغیر است. به بیان دیگر هر چند وجود میزانی از آسیب‌ها و انحرافات در همه جوامع مسلم و غیر قابل انکار است، لیکن میزان و حجم این انحرافات و آسیب‌ها در جوامع متغیر است. به هر میزانی که آسیب و انحرافات اجتماعی در یک جامعه اندک باشد، نشان دهنده ثبات و همبستگی اجتماعی و پای بندی و اعتقاد مردم آن جامعه به هنجارها و ارزشهای حاکم است و به دیگر بیان از نشانه‌های توسعه یافتگی و تمدن و پیشرفت یک جامعه ان است که مردم آن جامعه هنجارها و قوانین آن را قلباً پذیرفته و بدقت اجرا کنند، در اینصورت همبستگی اجتماعی (Social cohesion) تقویت و تحکیم شده است.
- بر این اساس هر گاه در جامعه‌ای میزان و نرخ رشد آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی سیر صعودی داشته باشد، نشان دهنده کژکارکردی قوانین، نهادها و ضعف هنجارهای رسمی و غیر رسمی آن جامعه است. این واقعیت موجب نگرانی مسئولان جامعه می‌گردد و در بسیاری از این موارد یک آسیب یا انحراف اجتماعی می‌تواند در یک فرآیند میان مدت در صورت بروز سایر آسیب‌ها و پیوند با یکدیگر به نظام حکومتی و ارزشی یک جامعه را دگرگون ساخته و تغییرات اجتماعی مختلفی را بدنبال داشته باشد. شاید بتوان گفت ریشه بسیاری از انقلابها، شورش‌ها، اغتشاشات، تظاهرات‌های خشن و جنگ‌های داخلی ابتدا از یک پدیده ساده آسیب یا انحراف اجتماعی آغاز و سپس به رخدادها و کشتارهای غیرقابل وصفی منتج گردیده است. بعنوان مثال هر گاه در یک جامعه فقر سیر صعودی یافته و بخش اعظمی از یک جامعه را در برگیرد یا اعتیاد و مواد مخدر شیوع عام پیدا کند و یا خودکشی فراگیر شود، در اینصورت نمی‌توان آن را صرفاً یک پدیده اجتماعی و آسیب یا انحراف اجتماعی ساده پنداشت بلکه این وقایع می‌تواند نظام ارزشی و حکومتی یک جامعه را به چالش گرفته و آن را دگرگون نماید. یا فساد اداری و دولتی را اگر یک انحراف و آسیب اجتماعی بدانیم چنانچه این انحراف در جامعه شیوع عام یافته و

فراگیر شود، اعتماد و سرمایه اجتماعی و همبستگی اجتماعی را خدشه دار ساخته و مشروعیت حکومت را بی اعتبار می سازد. در اینصورت مردم جامعه به حکومت، نظام اداری و مسئولان بی اعتماد شده و در اشکال مختلف، بی اعتمادی و نارضایتی خود را به شکل‌های مختلف نشان خواهند داد.

مثال دیگر در این زمینه وجود تفاوت‌های قومی و مذهبی در یک جامعه است. کشور ما نیز همانند بسیاری از جوامع دارای اقوام، فرهنگ‌ها، نژادها و زبان‌های متفاوت است. این وضعیت از یکسو یک فرصت و یک امتیاز برای تمرین مدارا، سعه صدر، تحمل و بردباری در میان افراد و فرهنگ‌های گوناگون و همچنین پویایی و تعامل و همبستگی اجتماعی است و از سوی دیگر یک آسیب‌پذیری اجتماعی تلقی می‌گردد. زیرا این تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی بعضاً دست مایه تفاخر و یا تحقیر یک قوم نسبت به قوم دیگر و نهایتاً اعمال تبعیض و خشونت علیه یکدیگر می‌گردد. تاریخ خونین جنگ‌های قومی و نژادی و اختلافات ریشه دار مذهبی و دینی چه در جوامع گذشته و چه در عصر حاضر نشان می‌دهد که شکاف‌های قومی و مذهبی بعنوان یک نقطه آسیب‌پذیر در برخی مقاطع منشاء جنگ‌ها و خشونت‌های بسیاری بوده است. در یکصد سال گذشته بیشترین جنگ‌ها و کشته شده‌گان متعلق به این نوع خشونت‌ها بوده و فجع‌ترین آنها در عصر حاضر قتل عام خونین تجزیه یوگسلاوی سابق و پاکسازی نژادی در رواندا پس از جنگ سرد بوده است. در کشور ما نیز این آسیب‌پذیری در برخی مقاطع تاریخی مورد استفاده دشمنان قرار گرفته و حرکت‌های جدایی طلبانه با محوریت قومی صورت گرفته است. در حقیقت یک آسیب اجتماعی می‌تواند با حصول سایر شرایط و زمینه‌ها تبدیل به یک تهدید امنیتی شده و امنیت ملی یک کشور را تحت تاثیر قرار دهد. یعنی استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی یک کشور را مورد مخاطره و تهدید قرار دهد. در اینصورت یک پدیده اجتماعی از حالت اجتماعی به حالت و وضعیت امنیتی تغییر می‌یابد. طبیعی است سیاست‌ها و راهکارهای تعامل و برخورد با این پدیده اجتماعی در هر موضعی متفاوت خواهد بود.

هدف تحقیق:

این تحقیق در صدد است فرایند تغییر، تحول و تبدیل آسیب‌های اجتماعی به موضوعات امنیتی را، شناسائی و بررسی نماید. به بیان دیگر در این تحقیق می‌خواهیم چگونگی تبدیل یک آسیب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، به پدیده امنیتی را مطالعه و شاخص‌های تعیین کننده را شناسایی نمائیم.

سؤال های تحقیق:

در این تحقیق چند سؤال اساسی مطرح شده است. اول: چطور برخی آسیب‌های اجتماعی ناگهانی و یا طی یک فرایندی تبدیل به یک پدیده امنیتی می‌شوند؟ دوم: چه شاخص‌هایی برای تشخیص امنیتی بودن پدیده‌ها وجود دارد؟ سوم: یک آسیب اجتماعی در تغییر وضعیت خود چه سطوحی از امنیت را مورد تهدید قرار می‌دهد؟

متغیر های تحقیق:

در اینجا ما دو متغیر مستقل و وابسته داریم. متغیر مستقل ما اوباشگری به عنوان یک آسیب اجتماعی و متغیر وابسته ما تهدید امنیتی می‌باشد. در دایره‌المعارف علوم اجتماعی آمده است: هر پدیده نامطلوب و مضر در سلامت جامعه (نظیر جنایت، جرم و ارتشا) را آسیب‌های اجتماعی می‌نامند. به بیان دیگر آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عمل جمعی رسمی و غیررسمی جامعه محل فعالیت قرار نمی‌گیرد. (عبداللهی محمد، ۱۳۸۱ ص ۱۵)

با توجه به تعاریف مختلف و متعدد از آسیب‌های اجتماعی از نظر نگارنده، آسیب اجتماعی به وضعیت‌هایی گفته می‌شود که حالت شکننده و ضعف در ساختار جامعه ایجاد کرده‌اند و عدم مدیریت آنها می‌تواند منجر به ایجاد تهدید امنیتی در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و ملی شود. برخی آسیب‌های اجتماعی عبارتند از اعتیاد، خودکشی، تورم، ایدز، فقر، قوم‌گرایی و اوباشگری.

متغیر وابسته ما تهدید امنیتی است، یعنی خطر، تعرض و آسیب علیه امنیت فردی، اجتماعی و ملی. مقصود و منظور ما از تهدید امنیتی در این مقاله هر گونه تعرض و تعدی نسبت به جان، مال، ناموس، ارزشهای اخلاقی، فردی، اجتماعی و ملی است. از این منظر امنیت به اقسام مختلف فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی تقسیم می‌گردد و به تبع این تقسیم‌بندی مرجع تهدید امنیتی هم ممکن است، فرد، جامعه، خانواده، کشور و جامعه جهانی باشد. لذا هرگونه تعرض و تعدی فیزیکی، روانی، نسبت به سلامت، بقا، موجودیت و هر مرجع امنیت به مثابه تهدید علیه آن تلقی می‌گردد. به عنوان مثال تعرض و تعدی به جان و مال افراد مانند قتل، سرقت، آدم‌ربایی، اذیت و آزار جسمی تهدید علیه سلامت و امنیت افراد بوده و ناامنی فردی را شکل می‌دهد. تجاوز و اشغال سرزمین دیگر کشورها به مثابه تهدید علیه استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت و تهدید علیه امنیت ملی تلقی و تعبیر می‌شود. بنابراین باید دید که چگونه یک موضوع اجتماعی یا آسیب اجتماعی به یک موضوع و تهدید امنیتی تبدیل می‌شود و چه سطوحی از امنیت را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ لذا رابطه میان متغیر مستقل ما یعنی آسیب

اجتماعی (اوباشگری) با متغیر وابسته یعنی تهدید امنیتی در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین معنا که این موضوع باید بررسی و مشخص شود که اوباشگری چگونه می‌تواند به یک موضوع و تهدید امنیتی تبدیل شود و چه سطحی از امنیت (فردی، اجتماعی و ملی) را متاثر می‌سازد. تفصیل این بحث در قسمت مربوطه خواهد آمد.

فرضیه تحقیق:

”اوباشگری به عنوان یک آسیب اجتماعی طی فرایندی مشخص، می‌تواند به تهدید امنیتی در سطوح مختلف تبدیل می‌شود.“

روش تحقیق:

روش مورد استفاده ما در این تحقیق روش توصیفی و تحلیلی است. لذا با مطالعه تحقیقات موجود و وضعیت‌هایی که منجر به تهدید امنیتی شده‌اند، شاخص‌های تعیین‌کننده آنها بررسی و ارائه خواهد شد.

چارچوب نظری تحقیق:

همانطور که اشاره شد از آسیب‌های اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده و نمی‌توان تعریفی یافت که مورد اتفاق و اجماع همگان باشد. در فرهنگ بزرگ سخن پارسی در مورد مفهوم ”آسیب“ آمده است:

- ۱- هر عیب و نقص و یا زخمی که بر اثر عاملی مانند ضربه و جز آن پیدا شود
 - ۲- صدمه، سایش، برخورد، آسیب به چیزی وارد کردن یعنی تماس پیدا کردن یا آن را لمس کردن
 - ۳- به کسی یا چیزی آسیب رساندن به مفهوم صدمه زدن به او، آزار و گزند رساندن به او
 - ۴- آسیب‌پذیر صفتی است به معنی آنکه یا آنچه آمادگی آسیب دیدن داشته باشد، ناتوان در برابر نامالایمات و صدمات، ضعیف.
 - ۵- آسیب‌پذیری به معنی آسیب‌پذیر بودن، وضع و حالت آسیب‌پذیر است. آسیب‌شناسی به معنای شاخه‌ای از علم پزشکی است که به منشا، علت و سیر بیماریها به ویژه در مقیاس میکروسکوپی می‌پردازد. (فرهنگ بزرگ سخن پارسی، ص ۱۰۹)
- نویسندگان دیگر آسیب اجتماعی را به این شرح تعریف کرده‌اند: یک نوع بی‌نظمی، نابسامانی و آشفتگی (حداقل در بخش‌هایی از جامعه) که وضعیت ثابت ندارد و یک روند تشدید و گسترش نیز در آن قابل مشاهده است. این وضعیت را برخی از دانشمندان ”جامعه‌شناسی

آنومی“ گویند، که معنی لغوی آن “بی‌هنجاری” و “بی‌قانونی” و معنی وسیع آن “آشفته‌گی اجتماعی” است. لذا پهنه آن از عدم رعایت قوانین تا دزدی و دیگر انحرافات می‌باشد. (رفیع پور فرامرز، ۱۳۷۸، ص ۵۱)

به نظر نگارنده، آسیب‌های اجتماعی عبارت از نقاط ضعف، شکننده و حساس یک جامعه هستند که عدم کنترل و مدیریت آنها منجر به شکل‌گیری انحراف و نقض هنجارهای رسمی و اخلاقی جامعه خواهد شد. مانند فقر و بیکاری، اعتیاد، سستی و تزلزل در ارزشهای اخلاقی و دینی، ضعف و تخریب اعتماد میان مردم، وجود زنان و کودکان بی‌سرپرست، عدم تامین اوقات فراغت جوانان و نقاط ضعف و شکننده گوناگونی که در هر جامعه از آن‌ها به عنوان جرم، بزهکاری، انحراف و آسیب‌های اجتماعی از آنها یاد می‌شود اوباشگری نیز به عنوان یک آسیب اجتماعی مشمول این قاعده بوده و به نظر ما چنانچه تحت کنترل و مدیریت مناسب قرار نگیرد امنیت را در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و ملی می‌تواند متاثر سازد.

آسیب و آسیب‌پذیری با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و از یک منظر متضاد با امنیت (Security) هستند. یعنی امنیت همیشه در جهت رفع آسیب‌پذیری است و هر جا که آسیب‌پذیری وجود دارد، امنیت وجود ندارد و آسیب‌پذیری دارای منفی است در حالیکه امنیت وجه مثبت دارد. شناخت آسیب‌پذیری، باعث درک عمیق‌تری از امنیت می‌شود. زیرا این امر کمک می‌کند به ضعف و آسیب‌های زندگی اجتماعی واقف شده و وابستگی‌های متقابل میان افراد و اجتماع مورد لحاظ قرار گیرد. براین اساس تلاش خواهد شد به شکل‌های مسالمت‌آمیز راه‌ها و شیوه‌های مطلوب و بهینه برای رفع آسیب‌پذیریها شناسایی و بکار گرفته شود، بدون آنکه منجر به جنگ و مناقشه گردد. (Leon E. Panetta, 2005, p11)

بطور کلی این قاعده کلی انسانی است که هر کسی از آسیب‌پذیری خود آگاه‌تر باشد، بیشتر بدنبال همکاری با دیگران است تا مواجه و برخورد. در سطح بین‌المللی نیز این قاعده تا حدودی قابل اجراست. یعنی همانطوری که فرد در برابر دیگران آسیب‌پذیر است، کشورها و ملت‌ها نیز در برابر سایر کشورها و ملت‌ها آسیب‌پذیرند. یعنی کشورها در بسیاری از زمینه‌ها به دیگران وابسته و نیازمندند. در زمان ما هیچ کشوری کاملاً خودکفا و مستقل نمی‌باشد و همه ما تماماً وابسته به یکدیگر هستیم. (Vulnerability and security, p۱۱)

از اوباشگری هم تعریف واحد و مورد اجماعی وجود ندارد “ و اوباش” در فرهنگ دهخدا بشرح ذیل بیان شده است: ناکسان، جمع وبش مثل اوشاب و گویند جمع قلب شده از بوش است. مردم عامی هیچ نفهمیده بی‌سرو پا و جلف و به سرخود و متعصب. مردم مختلط (مختلف) در هم آمیخته و مردم فرومایه و ناکس و در عرف عام به معنی مرد بی‌باک رند مطرح شده است. در تعابیر مختلف، اوباشگری به عنوان صفتی برای بیان رفتارهای ضد اخلاق و امنیت

جامعه توسط گروهی از بزهکاران که اراذل و اوباش نامیده می‌شوند، اطلاق می‌گردد. تمایز عمده این افراد با سایر مجرمان و بزهکاران اجتماعی در آنست که آنها اغلب به جرائم و تخلفاتی دست می‌زنند که منشا ناامنی اجتماعی بوده و باعث ایجاد رعب و وحشت در جامعه می‌شود.

اوباشگری نیز بعنوان یک واقعیت و آسیب اجتماعی می‌تواند از این منظر مورد مطالعه قرار گیرد. اوباشگری بعنوان یک اقدام و عمل خلاف نظم و اخلاق عمومی در واقع نقض هنجارهای رسمی و غیر رسمی جامعه و موضوع مطالعه آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی است. از این زاویه اوباشگری یک انحراف و کژرفتاری اجتماعی است فلذا در جهات مختلف بویژه نظریات و تئوریهای انحرافات و کژرفتاریهای اجتماعی می‌تواند مورد مطالعه و مداقه قرار گیرد.

اوباشگری در سطح فردی و خرد یعنی رفتار خلاف نظم و اخلاق توسط تک تک افراد جامعه می‌تواند بعنوان یک آسیب روانی، اخلاقی و موضوع روانشناسی اجتماعی و انحرافات قرار گیرد. چنانچه اوباشگری توسط عده‌ای از افراد و همسال و در قالب یک گروه تعدادی قلیلی از افراد در سطح یک محله، خیابان و منطقه انجام شود، یک پدیده اجتماعی است و حال اگر همین پدیده بعنوان یک رفتار اپیدمیک و عام در سطح شهر، معابر عمومی، اماکن و نقاط مختلف شهر توسعه یابد و مردم در محیط‌های خانوادگی، محله، خیابان و اماکن عمومی احساس ناامنی کنند و امنیت فردی، اخلاقی، خانوادگی، روانی و اجتماعی آنها توسط معترضین به جان، مال و نوامیس مردم مورد تعرض قرار گیرد، در حقیقت نظام اجتماعی، امنیت عمومی و اجتماعی مردم به چالش کشیده شده و فلسفه وجودی یک حکومت یعنی ایجاد نظم و امنیت برای شهروندان خدشه دار گردیده است. در چنین شرایطی طبیعی است دولت و نظام حاکم بایستی واکنش نشان داده و با متخلفین برخورد قاطع نماید. در غیر اینصورت مشروعیت و اقتدار حکومت از بین خواهد رفت و اگر دولتی نتواند به این وظیفه اولیه خود بخوبی عمل کند بتدریج هرج و مرج و آنومی سطح شهر و جامعه را فرا می‌گیرد و گروهها و دسته جات مختلف با تهیه ابزاروآلات گوناگون، خود به دنبال تامین امنیت رفته و برخوردهای شدید فرقه‌ای، قومی، غارت و چپاول جامعه را فرا می‌گیرد. هر گروه و دسته‌ای با تهیه و تجهیز افراد مسلح علیه یکدیگر دست به خشونت می‌زنند از اینجاست که اهمیت امنیت اجتماعی بعنوان اولین شرط زندگی اجتماعی آشکار می‌گردد.

با توجه به توضیحات فوق رابطه میان اوباشگری با امنیت را می‌توان به شکل زیر نمایش

داد:

رویکرد های مرتبط با امنیتی شدن پدیده‌های انسانی:

اساساً بسیاری بر این عقیده‌اند که نباید پدیده‌های اجتماعی به موضوعات امنیتی تبدیل شوند. زیرا به محض اینکه پدیده‌ای امنیتی شد، ساز و کار نظامی و استفاده از زور برای حل

مسئله نخستین چیزی است که بذهن می‌رسد. در واقع اندیشمندان در این خصوص با توجه به استنباطی که از مفهوم امنیت دارند، سه دسته نظریه‌ارایه کرده‌اند:

۱- سنت گرایان: دسته‌ای از نویسندگان چون استفن والتزا (stefen, waltz) بر آنند که مفهوم امنیت بایستی صرفاً به مفهوم امنیت ملی یعنی حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی تعیین شود و از توسعه مفهوم امنیت جلوگیری شود. زیرا توسعه آن مبنای عقلانی آن را تخریب می‌کند و مانع از اتخاذ تدابیر و تصمیمات مدیرانه می‌گردد. (international studies Quarterly Stephen, Walt)

بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، راه‌حلهای اجتماعی طلب می‌کند. لذا امنیتی کردن آنها فقط مسئله را پیچیده‌تر کرده و به هیچ وجه باعث حل و فصل آن نخواهد شد. این عده اعتقاد دارند که تنها زمانی یک پدیده اجتماعی قابلیت تبدیل شدن به یک پدیده امنیتی را دارند که ارزشهای بنیادین و منافع حیاتی کشور در معرض خطر و نابودی قرار گیرد. معیارها و شاخص‌های تعیین و تبدیل وضعیت یک پدیده اجتماعی به امنیتی مختلف و گوناگون است. اما از نظر این گروه پدیده‌های اجتماعی جزئی از واقعیت‌های یک زندگی اجتماعی هستند و تا زمانیکه ویژگی و شرایط خاصی را کسب نکرده‌اند، امنیتی تلقی نمی‌شوند. از دیدگاه این گروه وقتی یک پدیده امنیتی است که واجد شرایط زیر باشد:

- ۱- تهدیدی علیه استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشور باشد.
- ۲- ارزشهای بنیادین و حیاتی جامعه را در معرض تهدید قرار دهد.
- ۳- این تهدید فوری، عینی و نزدیک باشد.
- ۴- نخبگان و مسئولین جامعه در این خصوص اتفاق نظر داشته باشند.

(Terry sarah, 1998 p13)

۲- دیدگاه مکتب کپنهاگ: دیدگاه دوم متعلق به کسانی است که تعریف امنیت را موسع دیده و معتقدند امنیت صرفاً به مفهوم امنیت نظامی و حفظ تمامیت ارضی، سرزمینی، استقلال یک کشور نیست. بسیاری از تهدیدات علیه یک حکومت منشاء خارجی ندارد. بلکه عمده تهدیدات از درون کشور است. فقر، مشکلات اقتصادی، زیست محیطی، چالش‌های سیاسی، شکافهای قومی، نژادی، مذهبی... باعث تهدید علیه استقلال حاکمیت و نظام حکومتی کشورها است. این وضعیت در مورد کشورهای جهان سوم بیشتر صادق است. به این جهت پدیده‌های اجتماعی در نفس خود می‌توانند تهدید امنیتی بوده و نظام و یک حکومت باید به آنها بعنوان یک موضوع امنیتی توجه کند. از این منظر مهاجرت، محیط زیست و هویت اجتماعی نیز وجوه گوناگون امنیت را در بر می‌گیرند و در نهایت مقوم امنیت ملی و یا مخل آن می‌توانند عمل کنند (Ullman, Richard h,129-155).

بوزان بعنوان نماینده مکتب کپنهاگ با ترکیب دو دیدگاه فوق در این خصوص از یک سو معتقد است، امنیت بین‌المللی در چارچوب امنیت سیاسی- نظامی قابل درک است و مبنای عقلانی امنیت نباید دچار خدشه شود. یعنی این که امنیت به مفهوم بقاء مرجع آن (که در مفهوم سنتی آن کشور است) در برابر تهدید خارجی است. از دیگر سو وی با سنت گرایان در مورد اینکه تنها یا بهترین راه تعامل با این ناهماهنگی، عقب نشینی و تکیه بر بعد نظامی است، مخالف می‌باشد.

از نظر بوزان یک پدیده اجتماعی زمانی می‌تواند به یک موضوع امنیتی تبدیل شود که شاخص‌های زیر را کسب نماید:

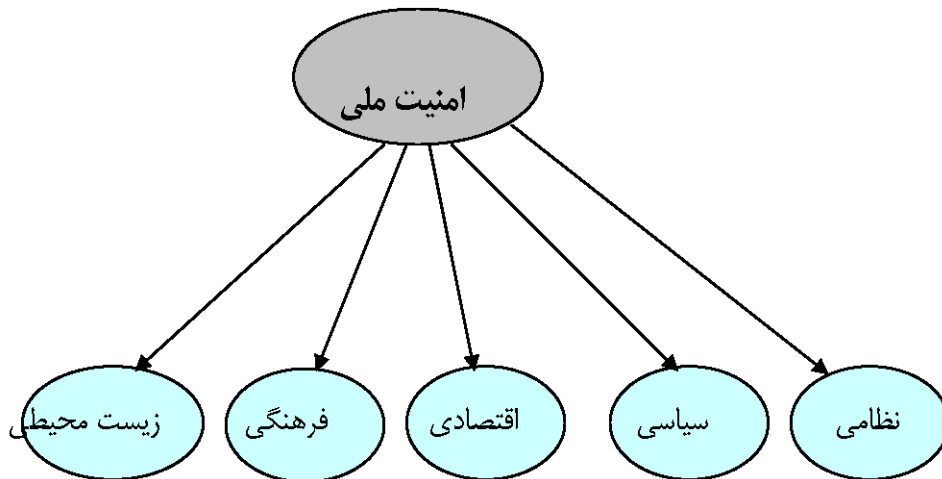
۱- ابتدا بعنوان یک تهدید تعریف و مشخص شود. بنابراین در این منظر امنیت می‌تواند بعنوان یک رویه خود ارجاعی تلقی شود. زیرا در این چارچوب است که یک مسئله موضوعی امنیتی می‌شود.

۲- ماهیت خاص تهدیدات امنیتی استفاده از اقدامات فوق‌العاده‌ای برای انجام آنها را توجیه می‌کند. لذا وقتی گفته می‌شود یک مسئله امنیتی است یعنی اینکه آن موضوع از دیگر موارد مهم‌تر است و از اولویت برتری برخوردار است. (Buzan, Barry, Weaver and Jaap, 1998)

اولی ویور (ole waver) و دیگر همفکران وی نیز در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح می‌کنند. از نظر اولی ویور، هدف اولیه هر جامعه‌ای مانند یک کشور، بقاء آن جامعه است. بقاء برای کشور یا واژه حاکمیت معنی می‌یابد، در حالیکه برای جامعه با هویت تعریف می‌شود. همان طوریکه هر چیزی می‌تواند بقاء یک کشور را مورد تهدید قرار دهد. بقاء یک جامعه یعنی هویت آن را نیز می‌تواند مورد تهدید قرار دهد، از نظر وی نخبگان و مسئولان حاکم تعیین می‌کنند که یک موضوع امنیتی است یا اجتماعی. دیگر نویسندگانی چون محمد ایوب، معتقدند زمانی تهدید علیه امنیت ملی شکل می‌گیرد که بقاء کشور، حاکمیت آن و نهادهای سیاسی یا رژیم حاکم بر آن مورد تهدید قرار گیرد. به اعتقاد این دسته از نویسندگان هر چند طیف وسیعی از پدیده‌ها می‌تواند منشاء تهدید علیه موارد فوق باشد، لیکن مواردی چون محیط زیست، مهاجرت، جرائم علیه زنان نمی‌تواند تهدیدی علیه امنیت ملی باشد، مگر آنکه مسئولین و نخبگان حاکم به چنین نظر و اجماعی رسیده باشند. با این حال این دسته از نویسندگان اعتقاد دارند محوریت موضوع امنیت باید "کشور" و حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت کشور باشد و باید تلاش شود حتی‌المقدور از امنیتی کردن پدیده‌های اجتماعی اجتناب شود.

ویور در این مورد می‌گوید، وقتی یک دولت اعلام حالت امنیتی برای یک پدیده می‌کند در حقیقت فضایی خاص برای خود ایجاد می‌کند و در پرتو آن حق ویژه‌ای برای استفاده از هر روش و شیوه‌ای ضروری برای بلوکه کردن آن بهره‌مند شود. (Wavere, 1995- p 55)

نمودار زیر تقسیم‌بندی مورد نظر مکتب کپنهاگ را در مورد امنیت ملی و زیر مجموعه‌های آن نشان می‌دهد:



۳- نوگرایان: دسته دیگری از اندیشمندان معتقدند امنیت مفهومی فراخ و گسترده دارد و صرفاً ناظر به کشورها، جوامع، نهادها و موسسات دولتی نمی‌شود. امنیت از فرد شروع می‌شود و ملتها با سلاح و مهمات نمی‌توانند خودشان را از تهدیدات رها سازند. محور امنیت کشورها نیستند بلکه مردم هستند. حفظ جان، مال و نوامیس مردم در وهله اول وظیفه هر حکومت است. در کنار حفظ استقلال و تمامیت ارضی باید جان، مال، و کلاً امنیت شغلی، درآمدی، روانی، خانوادگی و ... افراد باید حفظ شود. تنها در اینصورت می‌توان گفت که دولتها به وظیفه خود یعنی تامین ایفاء کرده‌اند. چنین امنیتی جامع مانع است و بعنوان امنیت انسانی همه مسئولان مختلف جامعه را در بر می‌گیرد. دولتها برای حفظ امنیت مردم ایجاد شده‌اند نه مردم برای کشورها. هر گاه کشورها و حاکمیت‌ها تضعیف می‌گردند یا دولتها وظایف خود را بخوبی انجام ندهند مناقشات و جنگ‌ها و ناامنی برای مردم شکل می‌گیرد.

در این رویکرد، مفهوم امنیت در انواع مختلف آن یعنی فردی، مالی، شغلی، درآمدی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی ... مورد توجه است. در این دیدگاه امنیت یک مجموعه بهم پیوسته است و هر پدیده اجتماعی مانند طلاق، سرقت، اعتیاد، محیط‌زیست که انسان‌ها را فارغ از نژاد، جنس، در معرض مخاطره و تهدید قرار دهد، امنیتی هستند. با این وصف تهدیدات و خطرات زیست محیطی، طبیعی و بیماریهای مهلک و کشنده چون ایدز، آلودگی هوا، خشکسالی، فقر، در زمره موضوعات امنیتی هستند. محصور کردن امنیت به

موضوعاتی چون حفظ استقلال، تمامیت ارضی و ... نمی‌تواند تامین کننده امنیت به معنای واقعی آن باشد. امنیت کامل و جامع زمانی برقرار می‌شود که انسانها محور امنیت قرار گیرند و در کنار آن کشورها، جوامع، گروهها و ... نیز از امنیت واقعی برخوردار خواهند شد. (Karim Hussein and others, 2004 p14)

شاخص‌های تعیین کننده امنیتی شدن پدیده‌ها

تعیین معیار و شاخص‌های ممیزه برای اینکه چگونه و تحت چه شرایطی یک پدیده اجتماعی یا اقتصادی و غیره می‌تواند به یک موضوع امنیتی تبدیل شود، موضوعی قابل مناقشه است. مکاتب و رویکردهای مختلف امنیتی نسبت به این موضوع نظرات متفاوتی دارند. با این حال یافتن این شاخص‌ها و بکارگیری صحیح آنها امری اساسی و بنیادی است. شاخص تعیین کننده یک پدیده اجتماعی و تبدیل آن به پدیده امنیتی در دیدگاه مکتب نوگرایان آن است که آسیب‌پذیری افراد تبدیل به تهدید علیه جان، مال و هویت آنها شود. بنابراین از این منظر هر آسیب طبیعی چون زلزله، سیل، بیماریهای مهلک و کشنده، فقر، خشونت و ... می‌تواند تهدیدی علیه امنیت انسانها در کل و در هر نقطه جهان بوده و امنیت انسانی افراد را مورد تهدید قرار دهد. وقتی که امنیت انسانها و افراد مورد تهدید قرار گرفت، در واقع وظیفه حکومت‌ها در تامین امنیت برای شهروندانشان محقق نگردیده و فی الواقع امنیت کشورها و ملی جوامع در مخاطره است. این نوع تهدیدات که متوجه افراد و شهروندان است بدون ارتباط با امنیت ملی که محور استقلال و تمامیت ارضی کشورهاست، نمی‌باشد. چه وقتی که برای افراد و شهروندان یک کشور امنیت وجود نداشته باشد. برای کشورها و دولت‌ها نیز امنیت موجود نخواهد بود. به عبارت دیگر امنیت مردم و امنیت کشورها بصورت متقابل بهم پیوسته است. (OECD DAC Guidelines, 2000, p34)

لذا امنیت مجموعه‌ای بهم پیوسته و مرتبط با یکدیگر است و محور امنیت افراد و شهروندان هستند. در این منظر آسیب‌پذیریهای مختلف طبیعی و عینی باید بعنوان یک پدیده امنیتی مورد توجه قرار گرفته و بدانها توجه شود. تنها در اینصورت امنیت به مفهوم واقعی در جامعه برقرار می‌گردد. این دیدگاه پس از فروپاشی شوروی و خاتمه جنگ سرد مطرح شد و با توجه به برخی خوشبینی‌هایی که در آن دوره پیرامون کاهش جنگ میان دولت‌ها و استقرار نظم نوین بین‌المللی رواج داشت، از سوی برخی نویسندگان ترویج و تبلیغ می‌شد. در آن دوره عده‌ای معتقد بودند که در قرن ۲۱ جنگ میان دولت‌ها و ملت‌ها کاهش خواهد یافت و جهان کمتر شاهد خشونت و خونریزی خواهد بود. هر چند دیگران این دیدگاه شدن رد می‌کردند و ایده هرج و مرج بین‌المللی را جایگزین جنگ سرد می‌دانستند. محور و طراح ایده جدید امنیت، سازمان ملل متحد (یونسکو) بود که با این تفکر بدنبال احیا و تقویت امنیت افراد و مردم در برابر تهدیدات

گونگون طبیعی، محیطی، اقتصادی، جانی، مالی و ... بود. از نظر تئوری پردازان سازمان ملل، اغلب فجایع بشری و ناامنی‌ها متوجه افراد و ملت‌هاست. لذا جوهره و محوریت امنیت باید متوجه مردم (people) باشد تا دولت‌ها (states). (Waere, 1995- p 55) امنیت انسانی نگران سلاح‌های کشتار جمعی بلکه نگران زندگی و کرامت انسانی است. (UNESCO, Paris, 27- November 2000. 28)

با اینحال برخی از نویسندگان چون ویور معتقدند نباید مفهوم امنیت بسیار گسترده و فراخ شود و این اقدام بعنوان یک مطلوب جهانی نباید در نظر گرفته شود، زیرا خطرات زیادی در پی دارد. واژه امنیت موجب گسترده شدن حوزه و قلمرو موضوعی و مفهومی آن از سوی دولت‌ها می‌شود. بهمین خاطر علیرغم آنکه مکتب کپنهاگ نقش مهمی در توسعه و تعمیق مطالعات امنیتی داشته است لیکن در مورد توسعه گسترده افقی و عمودی این مفهوم، احتیاط بخرج داده است. دیدگاه این مکتب در مورد مفاهیمی چون موج امنیتی، امنیتی کردن و جلوگیری از امنیتی شدن، بطور دقیق روشن نیست. شاید به همین جهت تعابیر مختلفی از دیدگاه مکتب کپنهاگ صورت گرفته است. برخی معتقدند برای اینکه موضوعی امنیتی شود لازم است سه مرحله را بگذرانند: در مرحله اول، دستگاه و نهاد امنیتی کننده یک حرکت امنیتی (Securitisating move) و از بیان (Rhetorie) تهدید عینی استفاده می‌کند. در مرحله دوم، عامه مردم و مخاطبین این ادعا و وضعیت را می‌پذیرند. یعنی تصمیم اتخاذ شده طی یک فرآیندی در گفتمان امنیتی، بدون هیچ مقاومت و اعتراض جدی پذیرفته می‌شود. در اینصورت پذیرش عمومی موضوع تحصیل شده است. بهمین نسبت چنانچه موضوعی غیر امنیتی تلقی شود، بایستی نهاد امنیتی آنرا در خارج از بخش تهدید - دفاع و در چارچوب قلمرو و عمومی و معمولی تعامل نماید. مرحله سوم مربوط به اجرایی کردن (Implementation) سیاست‌های امنیتی است یعنی استفاده از منابع خاص مالی، اجرایی، در مدت زمان سریع و کوتاه است و در برخی مواقع استفاده از ابزار نظامی برای حل موضوع. (UNDP, 1994)

به بیان دیگر برای شکل گیری یک پدیده امنیتی سه شرط لازم و ضروری است:

۱- تهدید عینی علیه بقاء یک موضوع خاص

۲- ضرورت اقدامات عاجل برای حمایت از موضوع تهدید شده

۳- مشروعیت داشتن نقض و کنار گذاشتن فرآیند دموکراتیک و معمولی.

بنابراین از طریق امنیتی کردن یک پدیده، نهاد و شیوه‌های سیاست‌گذاری معمولی، به حیطة و قلمرو سیاست‌های عالی (High Politic) که ویژگی‌هایی چون اضطرار، اولویت و موضوع مرگ و زندگی در میان است، ارتقاء می‌یابد. (Munster Rensvan, 2005p30)

چنانچه یک پدیده اجتماعی بخواهد بعنوان یک مسئله امنیتی تلقی می‌شود، بستگی دارد به اینکه بازیگران اجتماعی آن مسئله را چگونه شکل دهند. بر این اساس معنی یک مفهوم یا

پدیده به کاربرد آن بستگی دارد نه آنچه که بصورت تحلیلی یا فلسفی بهترین می‌دانیم. لازم به ذکر است که امنیتی شدن یک فرایند ذهنی در سطح وجدان درونی افراد نیست بلکه برعکس، ساختار یک مسئله امنیتی به عنوان یک پدیده اجتماعی یا درونی ذهنی بایستی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. امنیتی شدن سیاستهایی را فراتر از مقررات و قواعد موجود بازی طلب می‌کند و مسئله را بعنوان یک نوع خاص از سیاست یا فراتر از آن شکل می‌دهد. لذا امنیتی شدن می‌تواند بعنوان شکل نهایی و اعلامی سیاسی شدن (politization) باشد. در تئوری هر مسئله یا موضوع عام می‌تواند طیف گسترده‌ای از غیر سیاسی شدن در برگیرد که با تغییر وضعیت و از طریق شکل‌گیری یک تهدید عینی که نیازمند اقدامات ضروری و مستلزم اتخاذ اعمال اقدامات خارج از محدوده‌های فرایند سیاسی معمول می‌تواند به یک پدیده امنیتی تبدیل شود. به همین دلیل تئوری پردازان مکتب کپنهاگ یک رویکرد چند بخشی را برای مطالعه امنیت پیشنهاد می‌کنند. این پنج بخش عبارتند از: بخش نظامی، بخش زیست محیطی، بخش اقتصادی، بخش اجتماعی و بخش سیاسی. هر یک از زیر بخش‌ها می‌تواند امنیتی شوند و در هر بخش، مرجع امنیت با دیگر بخش‌ها متفاوت است. در حالیکه در بخش‌های نظامی و سیاسی، تهدیدات عینی معمولاً در واژه‌های کشور، نهادها و تاسیسات اصلی (حاکمیت) تعریف شده‌اند، در بخش اجتماعی مرجع امنیت، هویت یا بطور مشخص تر حفظ بقاء و الگوهای سنتی نظیر زبان، فرهنگ، نهادها، مذهب و عرف و هویت ملی است. (Waever, ibid) از این منظر، دیگر این کشورها نیستند که مدنظر هستند، بلکه امنیت جوامع خاص با شکل‌های زندگی خاص منظور نظر امنیت است. ناامنی اجتماعی بدین ترتیب زمانی بوجود می‌آید که جوامع با هر ویژگی که دارند تهدیدی رو به پیشرفت یا بالقوه را علیه بقاء خود بعنوان یک جامعه تعریف کنند.

برخی دیگر ادعا می‌کنند امنیتی شدن یک موضوع محصول تلاش و رقابت گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است. گروه‌هایی که از امنیتی شدن یک موضوع منتفع می‌شوند، تلاش می‌کنند فضای یک وضعیت و مسئله را به سطح امنیتی ارتقاء داده و از آن بهره برداری کنند. بعنوان مثال تمرکز شدید ایالات متحده بر تهدید تروریسم می‌تواند چنین حالتی داشته باشد. به نظر این گروه‌ها حفظ امنیت افراد و شهروندان و کشورها هنوز بیش از تهدید تروریسم لازم است.

به هر تقدیر بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند غیر امنیتی کردن بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی مفیدتر از امنیتی کردن آنهاست. مثلاً در دهه‌های اخیر برخی از نویسندگان اروپائی چون جف هویس مانس پدیده مهاجرت را در این قاره بعنوان یک تهدید عینی علیه کشورها، جوامع و یا کل بازارهای داخلی این جوامع تلقی کرده است. یا برخی دیگر چون ویل کیم لیکا (will kym licha) مدعی هستند اقلیت‌های قومی از سوی اکثریت کشورهای مرکزی و شرقی اروپا بعنوان تهدید عینی تلقی شده است. بسیاری بر این عقیده‌اند که امنیتی کردن این

پدیده‌ها غیر عقلانی (Irrational) و افراط‌گرایی (excessive) است و بدین جهت پیشنهاد دارند در بسیاری از موارد بایستی اصل بر غیر امنیتی کردن (Desecuritization) و برگرداندن موضوعات از سیاست‌های اضطراری (emergency politics) به سیاست‌های معمولی (normal politics) باشد، زیرا این وضعیت سودمندتر است.

بوزان معتقد است ما زمانی شاهد یک موضوع امنیتی خواهیم بود که یک نهاد و بازیگر جامعه با تاکید بر اولویت و ضرورت وجود یک تهدید عینی، مقررات و قوانین موجود را کنار گذاشته و دیگران نیز خود را ملزم به آن بدانند. بر این اساس امنیتی شدن یک فرایند فراخوانی و پاسخ است. یعنی یک بازیگر یا نهاد یک موضوع را امنیتی تلقی می‌کند و دیگر مراجع ذیربط نیز آن را می‌پذیرند. حال چنانچه استدلال و منطق لازم برای امنیتی کردن موضوع وجود نداشته باشد ممکن است دیگران از پذیرش آن امتناع و در نتیجه امنیتی شدن یک پدیده با شکست مواجه شود.

به لحاظ مخاطراتی که در تلقی امنیتی شدن برخی پدیده‌ها وجود دارد، صاحب‌نظران مکتب کپنهاگ برای غیر امنیتی کردن آنها مزیت‌های بسیاری مطرح کرده و بر آن تاکید دارند. آنها علیرغم آنکه هنوز کشورها را مرجع اصلی امنیت در تعریف امنیت ملی می‌دانند، اعتقاد دارند نباید بسیاری از پدیده‌های اجتماعی، امنیتی شود بعنوان مثال ایدئولوژی، فرهنگ، دین، زبان و بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و انسانی وقتی امنیتی شود، آسیب‌پذیریها و محدودیت‌های بازیگران (ACTORS) را تشدید کرده و زمینه تعامل و دولت با جامعه را به چالش می‌گیرد. پرهیز از امنیتی کردن پدیده‌های مختلف اجتماعی و انسانی به دولت‌ها و نخبگان این امکان را می‌دهد که بتوانند در فضایی منطقی‌تر و آرام مشکلات و مسایل اجتماعی را تدبیر نمایند.

با عنایت به مطالب قبلی چنین می‌توان گفت که هر پدیده اجتماعی و انسانی برای تبدیل به یک تهدید امنیتی باید با شاخص‌های زیر سنجش و مرجع امنیتی آن مشخص شود: حجم: یعنی میزان و اندازه افراد و موضوعاتی که این پدیده به خود مشغول یا آلوده کرده است. مثلاً اگر پدیده خودکشی است، چند درصد جمعیت کشور را در بر می‌گیرد.

سرعت تهدیدزائی: یعنی اینکه پدیده مدنظر با چه سرعتی شیوع و قابلیت تکثیر دارد و می‌تواند جمعیت یا منطقه وسیعی را در بر گیرد. مثل وبا یا آنفولانزای مرغی.

مکان و محل وقوع پدیده: بدین معنا که این آسیب اجتماعی در چه منطقه جغرافیایی کشور قرار دارد و از نقطه نظر نظامی و سیاسی چه وضعیتی دارد مانند قوم‌گرائی.

نگاه حاکمیت به پدیده: یعنی آیا مسئولین و حاکمان جامعه نیز از وقوع این آسیب و تبدیل آن به تهدید امنیتی نگران هستند یا به نظر آنها این آسیب اجتماعی، طبیعی و با روشهای معمولی قابل کنترل است.

نگاه افکار عمومی و مردم: بدین معنا که آیا نگاه مردم به آسیب اجتماعی همانند حاکمان است یا با آن فرق دارد. مثلاً اگر حاکمان به آسیب اوباشگری به عنوان تهدید امنیتی نگاه می‌کنند، نظر عموم مردم هم همان است؟

مرجع تهدید: یعنی نهایتاً باید دید این آسیب اجتماعی مفروض در حال حاضر چه نوع و مرجع امنیت را مخاطب خود قرار داده و در صورت عدم مدیریت صحیح کدام مرجع امنیتی را هدف قرار خواهد داد.

مطالعات موردی پیرامون موضوعات اجتماعی، اقتصادی که امنیتی شده‌اند:

الف: مارال مادی (maral madi)، در تحقیقی تحت عنوان ترازیت مواد مخدر از کشورهای آسیای میانه موضوع انتقال و ترازیت مواد مخدر از آسیای میانه را مورد بررسی قرار داده و معتقد است براساس الگوی تعریف شده توسط بوزان (مخصوصاً راجع به تعریف و ماهیت امنیت ملی که این مفهوم را به چند شاخه امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی و امنیت زیست‌محیطی تقسیم کرده است) مسئله مواد مخدر در کشورها تازه استقلال یافته آسیای میانه موضوعی امنیتی و تهدیدی علیه امنیت ملی این کشورهاست. زیرا این موضوع هویت اجتماعی (امنیت اجتماعی) امنیت سرزمینی (امنیت نظامی) به هدر دادن منابع مالی (اقتصادی) حاکمیت و رژیم این کشورها (امنیت سیاسی) و منفعل کردن جمع کثیری از جمعیت کشور خصوصاً جمعیت فعال وجدان کشور (امنیت زیست‌محیطی) را بدنبال دارد. لذا وی مسئله مواد مخدر در آسیای میانه را بعنوان یک پدیده امنیتی تلقی کرده است. (Maral madi, 2001)

ب: در تحقیق دیگری، موضوع ایدز در آفریقای جنوبی مورد مطالعه قرار گرفته و در ابتدای مقاله این سؤال را مطرح کرده است که آیا ایدز یک مسئله بهداشتی و اجتماعی است یا امنیتی؟ وی با طرح نظرات مختلف در این خصوص و با توجه به آثار مخرب ایدز در آفریقا (۲۵٪ جمعیت فعال این کشور مبتلا به ایدز هستند) آن را موضوعی امنیتی تلقی کرده و معتقد است بایستی دولت با امنیتی کردن آن و ارایه راهکارهای خاص و بهینه و فوری و اضطراری و کنار گذاشتن سیاست‌های معمولی و عادی، تدابیر اضطراری اتخاذ کند. نامبرده معتقد است ایدز ممکن است در کشورهای دیگر این وضعیت را نداشته باشد ولی شرایط پیش آمده بر این موضوع در آفریقا و کشور آفریقای جنوبی، ضروری است دولت این کشور به گونه‌ای متفاوت با آن برخورد و تعامل داشته باشد.

ج: نویسندگان دیگر چون میلیپ بوربئو (Philip Bourbeau) در پایان‌نامه دکتری خود تحت عنوان "مهاجرت و امنیت: تئوری امنیتی و پالایش آن، مسئله مهاجرت در کشورهای اروپایی و کانادا" و نورای ابراموف (nouray ibryamove) در مقاله‌ای با عنوان "مهاجرت از اروپای"

مرکزی و شرقی و امنیت اجتماعی در اتحادیه اروپا" و همچنین جیفراموس (Jennifer Ramos) در مقاله ای با عنوان "افزایش مهاجرت: هویت و امنیت اجتماعی" (Ramos Jennifer, Austria, 2001p27) و انزون مونستر در تز دکترای خود با عنوان، "غیر امنیتی کردن مهاجرت غیرقانونی: مطالعه موردی تعلق اروپایی بدون اجتماع" به بررسی پدیده مهاجرت و تاثیر آن بر امنیت اجتماعی کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپایی پرداخته‌اند. برخی از این نویسندگان معتقدند که مهاجرین (قانونی و غیر قانونی) در کشورهای اروپایی، هویت ملی، اجتماعی و امنیت سیاسی و نظامی این کشورها را بخطر انداخته‌اند و از این رو شایسته است پدیده مهاجرت در این کشورها بعنوان تهدید عینی علیه امنیت اجتماعی جوامع اروپایی مورد مطالعه قرار گرفته و از توجه خاص برخوردار شود. آنها معتقدند تهدید علیه امنیت اجتماعی در واقع تهدید علیه امنیت ملی این کشورها تلقی می‌شود. بدین معنا که مرجع امنیت در امنیت ملی هر کشور، سرزمین و تمامیت ارضی است و در امنیت اجتماعی هویت ملی این کشور است که در واقع هر دو به بقاء این جوامع مربوط است.

ی: در تحقیقات دیگر مسئله محیط زیست بعنوان یک تهدید امنیتی مورد مطالعه قرار گرفته است. در بررسی‌های مفصلی که سازمان ملل متحد در این خصوص انجام داده و با توجه به تعریف موسعی که این سازمان از مفهوم امنیت پس از جنگ سرد ارائه کرد، محیط زیست یکی از چالش‌های اساسی بشر در قرن بیست و یک است. تهدیدات زیست محیطی تنها علیه یک کشور و ملت نیست، بلکه متوجه همه بشریت و انسانهاست. دولت‌ها باید آنرا در کنار بسیاری از تهدیدات علیه بشر، تهدیدات علیه محیط زیست که اکوسیستم، بقاء بشر و بشریت را در کل مورد تهدید قرار می‌دهد، به عنوان یک پدیده امنیتی مورد توجه کشورها قرار گیرد. (Branch Hans Gunter, 2005)

بنابراین هر مسئله، پدیده اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، زیست محیطی، هر کدام از زاویه‌ای خاص با توجه به تعریفی که از امنیت صورت می‌گیرد و همچنین با توجه به جمع شدن شرایط خاص امنیتی، می‌تواند بعنوان یک پدیده امنیتی تلقی شود. در اینصورت دولت‌ها خود را محق می‌دانند، با اتخاذ راهکارهای فوق‌العاده مسئله یا پدیده مورد نظر بطور ویژه‌ای و خاص مورد توجه قرار داده و آن را مدیریت کنند.

تجزیه و تحلیل:

در بحث اوباشگری بعنوان یک آسیب اجتماعی نیز باید متذکر شد که انتخاب هر تعریف از امنیت می‌تواند به ما توانایی ارائه پاسخ به این سوال را بدهد که آیا یک آسیب اجتماعی می‌تواند به یک پدیده امنیتی تبدیل شود یا خیر. به این بیان که اگر تعریف ما از امنیت منحصر و محدود به تعریف سنتی رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها یعنی حفظ تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت

باشد، در اینصورت اوباشگری نمی‌تواند تهدیدی عینی علیه امنیت ملی تلقی شود، بلکه صرفاً یک آسیب و انحراف اجتماعی است. چنانچه تعریف ما از امنیت، تعریفی باشد که مکتب کپنهاگ ارایه کرده است یعنی امنیت ملی به زیر شاخه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی تقسیم شود. در اینصورت اوباشگری در صورت جمع شرایطی خاص، می‌تواند تهدیدی علیه امنیت اجتماعی و نهایتاً امنیت ملی باشد. به عبارت دیگر اوباشگری تهدیدی علیه امنیت اجتماعی، سیاسی، تلقی شده و می‌تواند امنیت ملی را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

و در نهایت اگر تعریف ما از امنیت، تعریف جدید از امنیت که پس از پایان جنگ سرد توسط سازمان ملل ارایه شده است، یعنی امنیت انسانی باشد، در اینصورت اوباشگری تهدیدی علیه جان، فیزیک، روح، روان، نوامیس.... مردم را به مخاطره می‌اندازد و در واقع یک موضوع کاملاً امنیتی (securitized) می‌باشد.

به نظر می‌رسد در این میان دیدگاه مکتب کپنهاگ با واقعیات و منطق امنیتی سازگاری بیشتری دارد. بدین معنا که هر پدیده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ذات خود این زمینه را دارد که به عنوان یک پدیده امنیتی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اینکه امنیت هم تعاریف متعدد و مختلف داشته و دارای اقسام گوناگون است، در صورتی که یک پدیده اجتماعی حالت امنیتی پیدا کرد باید دید، چه قسمی از امنیت را متاثر می‌سازد. مثلاً اگر اوباشگری را یک پدیده ذاتاً اجتماعی بدانیم، می‌توان گفت که این پدیده در سه سطح می‌تواند واژه امنیت را متاثر سازد. در سطح خرد و فردی این پدیده جان، مال و سلامتی و آزادی فردی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد فلذا امنیت فردی شهروندان را خدشه‌دار می‌سازد. در سطح متوسط یا میانه به دلیل اینکه ارادل و اوباش فضای عمومی و اماکن عمومی و تردد شهروندان و زندگی عادی و روزانه آنها را ناامن می‌کنند، امنیت اجتماعی را مورد هدف قرار می‌دهند و در سطح کلان با توجه به گستره و سطحی از تاثیرگذاری که بر امور ملی دارند، امنیت ملی مورد هدف قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب می‌توان گفت؛ آسیب‌ها و یا انحرافات اجتماعی و اقتصادی در درون خود این پتانسیل را دارند تا در صورت تجمیع شرایطی، تبدیل به یک تهدید اجتماعی و در سطحی بالاتر به تهدیدی علیه امنیت ملی تبدیل شوند. این شرایط همانطور که اشاره کردیم، عبارتند از:

۱- تهدید عینی علیه بقاء یک موضوع خاص

۲- ضرورت اقدامات عاجل برای حمایت از موضوع تهدید شده

۳- مشروعیت داشتن نقض و کنار گذاشتن فرایند دموکراتیک و معمولی.

در این فرض یک پدیده اجتماعی با شدت و اندازه حجم تهدید، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. یعنی یک پدیده ذاتاً اجتماعی (یا اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...) تا زمانی که در سطح عمقی محدود و شدتی معین امنیت یا حیات دیگر موجودات را در معرض خطر و ریسک قرار

دهد، صرفاً یک آسیب یا انحراف تلقی می‌شود. مثلاً اعتیاد اگر به تعداد محدودی از افراد جامعه بوده و از نظر عمق تهدید محدود و معین باشد، یک آسیب اجتماعی تلقی می‌شود. حال اگر این پدیده از نظر شدت و حجم گسترده شده و تعداد بیشتری از افراد جامعه را در بر گرفته و آسیب‌های ناشی از آن عمیق و فاجعه‌بار تلقی شود، سطح و عمق تهدید توسعه یافته و نوع تهدید نیز تغییر می‌یابد. در این حالت تهدید اجتماعی شده و امنیت اجتماعی خدشه‌دار شده است. در حالت آخر، حجم و شدت تهدید ناشی از اعتیاد اگر سطح بسیار گسترده‌ای از جامعه را شامل شده و از نظر عمق تهدیدات ناشی از آن عمیق و زیانبار و غیر قابل جبران بوده و حیات و بقا یک ملت را در برگیرد، تهدید علیه امنیت ملی تلقی خواهد شد.

در فرض اوباشگری نیز چنین فرایندی صادق است. اگر این پدیده در سطح محدود و در جغرافیا و سرزمین معین فعال باشد، در این صورت صرفاً پدیده‌ای اجتماعی تلقی می‌شود. چنانچه در حجم و عمق گسترده‌تری در جامعه ظاهر شود، تهدیدی علیه جامعه را شکل داده و ناامنی اجتماعی را موجب خواهد شد. در حالت سوم؛ اگر همین پدیده حوزه تهدیدات خود را توسعه داده و بنیان و اساس جامعه را در معرض خطر قرار دهد، امنیت ملی را خدشه‌دار ساخته و تهدیدی علیه امنیت ملی تلقی خواهد شد. به نظر می‌رسد می‌توان این فرایند را در جدول زیر ترسیم کرد:

مرجع تهدید	نگاه مردم و افکار عمومی به پدیده	نگاه حاکمیت به پدیده	مکان و محل وقوع تهدید	سرعت تهدید زایی (کند-متوسط-سریع)	حجم (محدود-متوسط-زیاد)	پدیده اجتماعی
امنیت فردی	اجتماعی	اجتماعی	کشوری	کند	محدود	خودکشی
امنیت فردی و اجتماعی	اجتماعی-ملی	اجتماعی	کشوری	زیاد	محدود	ایدز
امنیت خانواده-جامعه و کشور	اجتماعی-ملی	اجتماعی	کشوری	متوسط	محدود	اعتیاد
امنیت جامعه و ملی	اجتماعی-سیاسی	سیاسی-امنیتی	منطقه‌ای-کشوری	متوسط	محدود	قوم‌گرایی
امنیت جامعه و کشور	اقتصادی-ملی	اقتصادی	کشوری	شدید	زیاد	تورم
امنیت فردی و اجتماعی	بهداشتی-امنیتی	بهداشتی	کشوری	سریع	محدود	بیماری‌های واگیردار (وبا...)
امنیت زیست محیطی و کشور	طبیعی	طبیعی	منطقه‌ای	کند و تدریجی	متوسط	محیط زیست
امنیت اجتماعی	اجتماعی	اجتماعی-امنیتی	کلان شهرها	متوسط	محدود	اوباشگری

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت؛ هر پدیده اجتماعی می‌تواند در شرایط و مواقع خاصی با جمع شدن شرایطی معین و گستردگی حجم و شدت خطر و تهدیدی که برای جامعه ایجاد می‌کند با یکی از اقسام امنیت رابطه پیدا کرده و شکلی از ناامنی را معنا بخشد. بدیهی است تشخیص اینکه پدیده در چه وضعیتی و کدام نوع از امنیت را در معرض تهدید قرار داده با عنایت به شاخص‌هایی که قبلاً ذکر کردیم به عهده سیاستمداران، دستگاه‌های امنیتی و انتظامی، رسانه‌ها، روشنفکران و مراجع تصمیم‌گیری در هر جامعه است.

منابع و ماخذ:

- ۱- عبداللهی محمد، آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران، جلد یک، انتشارات آگه ۱۳۸۱
- ۲- رفیع پور فرامرزی، انومی یا آشفتگی اجتماعی، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ص ۵۱
- ۳- فرهنگ بزرگ سخن - دکتر حسن انوری - انتشارات سخن - ۱۳۸۱
- ۴- فرهنگ دهخدا - جلد ۳ - انتشارات دانشگاه تهران
- 5- Branch Hans Gunter, Environment and human security, towards freedom form hazard impacts, united nations university institute for environment and human security 2005.
- 6- Buzan. Barry, Weaver and Jaap dewide. 1998, security: A framework for Analysis. Boulder. Co. lynne Renner
- 7-Madi maral, drug trafficking in weak states: the case of central asia, Uppsala university spring 2003.
- 8- Munster enson, the de securitization of Illegal migration: the case for a European Belonging without community, university of southern denmark, oclense, 20 october 2004.
- 9- Munster Rensven - logics of security: the copen hagen school, risk management and the war on terror. Stddansk university 2005
- 10- Leon E. Panetta The Vulnerability Of Modern Society, Monterey County Herald, Sunday, January 16, 2005,
- 11- Karim Hussein and others, security and Human security December 2004
- 12- OECO DAC Guidelines, Helping prevent violent conflict, oecd, paris, 2000.
- 13- Ramos Jennifer, Austria: Immigration, Identity, and societal security san Francisco state university Isa conferences spring2001.
- 14- Terry sarah, Pertaining security: Normative assumptions and methodological shortcomings- no- 1998- p 13- university of calgry
- 15- Ullman, Richard h, Redefining security, International security 8: (1) 129- 153
- 16- UNDP, 1994- Human Development Report- New Dimensions of Human Security
- 17- What Agenda for Human security in the Twenty – first century UNESCO, Paris, 27- 28 Novamber2000.
- 18- Walt Stephen. The renaissance of security studies 1991- p213- international studies Quarterly 35.
- 19- Vulnerability and security, prepared by the commission on international affairs in church of Norway councilian ecumenical and international relation 200.